



تاریخ
۳
دی
۱۴۰۲
یکشنبه

یادگیری

در روان شناسی تعریف یادگیری بر اساس نظرات روان شناسان مختلف متفاوت است.

Woodworth یادگیری را فعالیتی می‌داند که در فعالیت‌های آینده فرد تأثیر دارد. این تعریف معطوف به آینده است، زیرا شرط یادگیری ایجاد تغییر در آینده است.

Munn یادگیری را هر نوع تغییر در رفتار می‌داند که از تجربه بدست آید و آنرا ناشی از تغییرات فیزیولوژیک نمی‌داند. یادگیری، سازگاری با وضع جدید است و حل مسائل را ممکن می‌سازد.

مهم‌ترین تعریفی که از یادگیری شده از Kimble است که آنرا تغییر نسبتاً پایدار در رفتار بالقوه که در نتیجه تمرین تقویت شده رخ می‌دهد می‌داند.

بحث اصلی این است که یادگیری به طور مستقیم قابل مشاهده است یا از طریق تغییراتی که در رفتار صورت می‌گیرد نمود پیدا می‌کند.

اکثر نظریه‌پردازان، یادگیری را متغیر رابط می‌دانند که واسطه بین تغییرات رفتاری و تجربه است.

برخی اوقات ممکن است یادگیری رخ دهد اما به عملکرد نرسد، پس یادگیری فراتر از عملکرد یادگردد.

روان شناسان فیزیولوژیک، یادگیری و حافظه را جدا می‌دانند و به ماهیت



هورمونی ثبت تغییرات بدست آمده تأکید می‌کنند اما روان‌شناسان شناختی به عوامل پردازش اشاره دارند که بر چگونگی ثبت متأثر است. ضمناً آموزش و یادگیری دو فرایند مستقل هستند و آموزش ابزار یادگیری است.

فاطمه میرزائی – **کارشناس ارشد بالینی**

منبع:

روان شناسی یادگیری–**دکتر حسین زارع**

یادگیری چیست؟



خنثی را به تنهایی ارائه داد و این محرک به ترشح بزاق در ارگانسیم خواهد انجامید. ما حالا می‌گوییم یک پاسخ شرطی ایجاد شده است. یک محرک خنثی مانند صدا یا نور، درست قبل از ارائه محرک غیرشرطی به ارگانسیم داده می‌شود. این محرک خنثی محرک شرطی نام دارد.

شرطی سازی وسیله ای

همه رفتارهای ما نتایج مشابهی ندارند. برخی نتایج مثبت و برخی نتایج منفی دارند. نتایج مثبت باعث می‌شوند رفتار فرد تکرار شود. در واقع نتیجه مطلوب له عنوان تقویت کننده رفتار تلقی می‌شود.

شرطی کردن گریز و اجتناب انواع خاصی از شرطی کردن وسیله ای هستند. برای مثال در شرطی کردن گریز موش برای گریز از شوک برقی تقلا می‌کند. تصادفاً اهرم را فشار می‌دهد و جریان برق قطع می‌گردد.

موش اهرم فشار دادن را با قطع شوک تداعی خواهد کرد.

در شرطی سازی اجتنابی، فرض کنید شوک به طور متناوب به حیوان داده می‌شود و پنج ثانیه پیش از هربار شوک دادن علامتی ظاهر می‌گردد. موش به سرعت می‌آموزد که نور چراغ را با آمدن شوک تداعی کند و هربار که چراغ روشن می‌شود اهرم را فشار می‌دهد تا از وقوع شوک جلوگیری کند.

یادگیری و بقا

در طول تاریخ، بدن های ما انسان ها این توانایی را کسب کرده‌اند که به پاره ای از نیازها مانند تنفس، تنظیم حرارت بدن و … به طور خود کار پاسخ دهند. فرایندهای سازگاری خودکار، مکانیسم‌های تعادل حیاتی، نام دارند زیرا نقش آنها حفظ تعادل فیزیولوژیکی است. اکثر ارگانسیم‌های زنده به طور بازتابی از محرک‌های درد آور دوری می‌کنند. اگر قرار بود که ما برای ارضای همه نیازها صرفاً به مکانیسم‌های تعادل حیاتی متکی باشیم، مدت زیادی زنده نمی‌مانیم. یادگیری به جاندار امکان می‌دهد تا آن دسته از نیازهای اساسی شان را که از طریق مکانیسم‌های تعادل حیاتی و بازتاب‌ها ارضا نمی‌شوند از راه کنش متقابل با محیط برطرف کنند و خود را با محیط سازگار سازند.

ما از راه شرطی شدن کلاسیک می‌آموزیم که کدام چیزهای محیط برای بقا مفید و کدام مضرند؛ و از طریق شرطی شدن وسیله‌ای یا شرطی شدن کنشگر یاد می‌گیریم که چگونه چیزهای مطلوب را به دست آوریم و از چیزهای نامطلوب دوری گزینیم.

یادگیری با حافظه چه تفاوتی دارد؟

به اعتقاد بسیاری از پژوهشگران فرایندهای حافظه جزئی از فرایند یادگیری است و بدون وجود حافظه و مشکل در حافظه، یادگیری رخ نخواهد داد. همچنین طبق تعریف یادگیری، یادگیری می‌تواند تغییرات رفتاری باشد و نمود رفتاری داشته باشد. در صورتی که فرایندهای حافظه کاملاً ذهنی هستند.

چرا به مطالعه یادگیری بپردازیم؟

بررسی اصول یادگیری به ما کمک می‌کند تا علت‌های رفتارمان را بفهمیم. آگاهی از فرایند یادگیری نه تنها در فهم رفتار بهنجار و انطباقی به ما کمک می‌کند، بلکه امکان درک بیشتر شرایطی را که منجر به رفتار نا سازگار و نابهنجار می‌شود نیز به ما می‌دهد، در نتیجه روش‌های موثر تر روان‌درمانی را به وجود می‌آورد.

روش‌های کودک پرورشی نیز می‌توانند از اصول یادگیری بهره‌مند گردند. بدیهی است که افراد با یکدیگر تفاوت دارند و این تفاوت‌های فردی را می‌توان بر حسب تجارب یادگیری متفاوت تبیین کرد. یکی از مهم ترین صفات انسان زبان است و بی تردید توانایی‌های ویژه تکلم به طور عمده از یادگیری حاصل می‌شوند. افزون بر این بین اصول یادگیری و روش‌های آموزشی رابطه نزدیکی وجود دارد.

اختلال یادگیری

اصطلاح اختلال یادگیری از نیاز به تشخیص و خدمت به دانش آموزانی برخاسته‌است که به طور مداوم در کارهای درسی خود با شکست مواجه می‌شوند و در عین حال در چهارچوب سنی کودکان استثنایی نمی‌گنجند. ظاهری طبیعی دارند، رشد جسمی و قد و وزن‌شان حاکی از بهنجار بودن آنان است. هوش آنها کمابیش عادی است، به خوبی صحبت می‌کنند، مانند سایر کودکان بازی و مثل همسالان خود با سایرین ارتباط برقرار می‌کنند. درخانه نیز یاری‌های لازم را دارند و کارهایی را که والدین به آنان واگذار می‌کنند به خوبی انجام می‌دهند. لیکن توانایی لازم برای به جریان اندازی اطلاعات برای بیان کردن و به ویژه نوشتن را ندارند.

ضرب‌المثل‌های جهان

یک کار خوب انجام دهید

و آن را به دریا بیندازید

مصری

پس با توجه به مشخصات کلی این دانش‌آموزان، می‌توان آن‌ها را در گروه جدیدی به نام دانش‌آموزان اختلال یادگیری قرار داد و گفت این دانش‌آموزان در یک یا چند فرایند روانی که به درک کردن با استفاده از زبان شفاهی یا کتبی مربوط می‌شود، اختلال دارند که این اختلال می‌تواند به شکل عدم توانایی کامل در گوش کردن، صحبت کردن، خواندن، نوشتن، هجی کردن یا انجام محاسبات ریاضی ظاهر شود.

این اصطلاح شرایطی چون معلولیت‌های ادراکی، آسیب دیدگی‌های مغزی، نقص جزئی در کار مغز، و نارس‌خوانی را در بر می‌گیرد. این تعریف آن دسته از دانش‌آموزان را که به دلیل معلولیت‌های دیداری، شنیداری یا حرکتی، همچنین عقب ماندگی ذهنی یا محرومیت‌های محیطی، فرهنگی یا اقتصادی به مشکلات یادگیری دچار شده‌اند، شامل نمی‌شود. ناتوانی‌های یادگیری با اصطلاح‌هایی چون خواندن جبرانی یا دیرآموزی مترادف نیست. این تعریف به طور ویژه از کودکان و نوجوانانی یاد می‌کند که به شدت دچار ناتوانی‌های یادگیری بخصوصی هستند. دانش‌آموزان مبتلا به این مشکل نیازمند آموزش ویژه‌ای هستند که بنا بر نظر ازم باید با تمرینهای مخصوص، غیر معمول و با کیفیتی غیرعادی سر و کار داشته باشند این امر جدا از شیوه‌های آموزشی و منظمی است که اکثر کودکان از آن استفاده می‌کنند. وظیفهٔ کارشناسان در این زمینه این است که عهده دار جبران ناتوانی یادگیری به‌خصوص کودک‌ک به صورت آموزش انفرادی یاگروه‌های کوچک باشند.

عوامل بروز اختلالات یادگیری

ثابت شده‌است که علل بروز ناتوانی‌های یادگیری نسبتاً مهم است برخی از مشکلات کنونی درباره مفهوم ناتوانی‌های یادگیری بازتابی است از ناتوانی ما در اشاره دقیق به علل بروز ناتوانی‌های یادگیری که شاهدش هستیم. روشن است که آگاهانه یا ناآگاهانه مسئله علل بروز ناتوانی‌های یادگیری را به فراموشی و بی توجهی می‌سپاریم بر حسب درک ما از ناتوانی‌های یادگیری و نگرش اولیه حرفه‌ای ما (پزشکی، روان‌شناسی، تعلیم و تربیتی) نسبت به ناتوانی‌های یادگیری ممکن است ما به علل خاصی توجه پیدا کنیم تا آن‌که به رابطه علی دشواری بپردازیم.

اما تجربه گذشته و عمل کنونی به ما ثابت می‌کند که ناتوانی‌های یادگیری مفهومی چندرشته‌ای است و پیوند میان کارشناسان رشته‌های گوناگون در این امر باید برقرار باشد.

عوامل آموزشی

تدریس ناکافی و ناصحیح به کودکان

عدم فراگیری معلم از مهارت‌های لازم جهت تدریس درسهای پایه در مدارس

توقعات بیش از اندازه بالا یا بسیار پایین معلمان

برنامه ریزی و طرح برنامه آموزشی ضعیف

عدم فعالیت‌های برانگیزنده

تدریس عملی نادرست

عدم آموزش مهارت‌های اجتماعی، یادگیری و حرکتی و جسمی و عدم پرداختن به یادگیری‌های زبان شفاهی

استفاده نادرست از روش‌ها و مواد و برنامه درسی

عوامل محیطی

عوامل محیطی بسیاری مانند تغذیه، بهداشت، تندرستی وجود د دارد که می‌تواند به پیچیدگی ناتوانی‌های یادگیری بیفزاید و حتی شاید سبب‌ساز آن باشد.

انگیزش ضعیف توجه ناکافی و ضعف در انجام کار بر اثر گرسنگی و

صفحه
۶
شماره
۳۸۱۵
سال
بیست و نهم

گوناگون



وجود رنگ‌ها و مزه‌های مصنوعی در غذاها طبق نظر فاین گولد روی تحرک بیش از حد کودک مؤثر است.

سرماخوردگی مزمن، مشکلات تنفسی، آلرژی‌ها و … در ناتوانی یادگیری کودک مؤثر است.

سقوط، آسیب دیدگی مغزی، ضربه وارد به سر و … در ناتوانی یادگیری مؤثر است.

تحریک حسی

کودک در حال رشد نیازمند درون دادهای حسی است تا درباره محیط و خود و هر دو بیاموزد یعنی کودک به تجربه‌هایی نیاز دارد تا بیاموزد که چگونه بیاموزد.

تحریک زبانی

زبان به واسطه نقشش در تفکر و یادگیری سایر مهارتها در محیط زندگی کودک جایگاه ویژه‌ای دارد و ممکن است ناتوانی کودک از نبود مدل‌های درست در اوایل رشد وی سرچشمه گرفته باشد.

رشد اجتماعی و عاطفی

بسیاری از کودکان مبتلا به ناتوانی یادگیری مضطرب، نامطمئن و بی‌اختیار و سرکش هستند که ممکن است این رفتارها با فقدان امنیت طبیعی، ثبات محبت و گرمی و پذیرش در منزل و محیط مدرسه پیوند داشته باشد.

عوامل روانی

امکان دارد کودکان مبتلا به ناتوانی‌های یادگیری در عملکردهای روانی پایه چون ادراک، حافظه و شکل درون به مفاهیم اختلال داشته باشند.

عوامل فیزیولوژیکی

بسیاری از متخصصان بر این باورند که علل اساسی و عمده ناتوانی‌های یادگیری آسیب دیدگی مغزی، شدید یا جزئی و صدمه وارده به دستگاه عصبی و مرکزی است.

عوامل ژنتیکی

شواهدی در دست است که نشان می‌دهد ناتوانی‌های یادگیری احتمالاً در برخی خانواده‌ها بیش از دیگران دیده می‌شود در واقع عوامل ژنتیکی در شمار وسیعی از ناتوانی‌های یادگیری نقش دارد.

عوامل بیوشیمیایی

اختلال‌های گوناگون متابولیکی در حکم عواملی هستند که موجب ناتوانی‌های یادگیری می‌شوند مثل هایپوگلیسمی، کم‌کاری تیروئید و …

تاخیر رشد

بندر، دهریش، جانسکی، لانگ فود … اظهار می‌دارند که عدم ظهور علائم رشد برخی از کودکان مبتلا به ناتوانی یادگیری ممکن است از تاخیر رشد برخی اجزای دستگاه عصبی مرکزی سرچشمه گرفته باشد که این گونه کودکان پس از بزرگتر شدن بر این مشکلات غلبه می‌کنند.

نقص جزئی در کارکرد مغز

به نظر می‌آید هر گونه نتیجه‌گیری درباره حیاتی بودن آسیب دیدگی مغزی در کودکان مبتلا به ناتوانی یادگیری در بهترین شرایط فقط جنبه تجربی و آزمایشی دارد.

تغذیه

بسیاری از والدین تصور می‌کنند با خوراندن حجم زیادی از موادغذایی و خوراکی‌های چرب و شیرین به فراگیری فرزندان خود کمک می‌کنند، اما کارشناسان تغذیه معتقدند فراگیری مطالب درسی نیازی به دریافت کالری بیشتر ندارد و این رویه علاوه بر مختل کردن یادگیری، منجر به بروز چاقی می‌شود.

تعریف یادگیری

دکتر مهدی صابر

نظریه‌های یادگیری رفتاری،نظریه‌های تداعی یا نظریه‌های محرک–

پاسخ نیز گفته می‌شود.

ویژگی‌های دیدگاه رفتاری (رفتارگرایی)

خصوصیات کلی رفتارگرایی شامل موارد زیر است:

تأکید بر رفتارهای قابل مشاهده

تأکید بر رابطه بین محرک و پاسخ قابل مشاهده

رفتار ناشی از شرطی سازی و تقویت است

بی اهمیت دانستن فرآیندهای ذهنی (شناختی) چون ادراک،هوشیاری،توجه،حافظه و تفکر به علت غیر قابل مشاهده بودن آنها

بر اساس رفتارگرایی،یادگیری در نتیجه رابطه یا پیوند میان محرک و پاسخ ایجاد می‌شود.

پاسخ ایجاد می‌شود.

فرایندهای ذهنی،احساسات و انگیزش،موضوعات مناسبی برای مطالعه رفتار نیستند چون این مباحث به طور مستقیم غیر قابل مشاهده اند.

مهمترین نظریه های رفتاری

نظریه های رفتاری مهم عبارتند از:

نظریه شرطی سازی کلاسیک (پاسخگر یا پاولفی و یا بازتابی)

نظریه شرطی سازی وسیله ای
ثرندایک یا یادگیری آزمون و خطا

(تئوری پیوندگرایی ثرندایک)

نظریه شرطی سازی کنشگر (عامل) اسکینر

پس از ۱۹۵۰،به تدریج از اهمیت رفتارگرایی کاسته شد. با وجود کاهش نقش و جایگاه رفتارگرایی در طی زمان،امروزه بسیاری از مفاهیم و اصول آن در شرطی سازی و اصلاح رفتار همچنان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نظریه های شناختی

مطالعات و بررسی‌های روانشناسان گشتالت همانند ورتهایمر، کافکا و کهلر شرایط لازم را برای ایجاد و توسعه نظریه‌های شناختی مهیا کرد. روانشناسی گشتالت تقریباً در سال ۱۹۱۲ در آلمان شکل گرفت.

روانشناسان گشتالت به فرایندهای ذهنی به خصوص ادراک علاقه‌مند بودند. از دیدگاه مکتب گشتالت(کل گرایی)، کل شامل اجزایی است که روابطی با یکدیگر دارند. در حقیقت کل چیزی بیش از اجزای تشکیل دهنده آن می‌باشد.

منظور از شناخت در نظریه‌های شناختی،فرایندهای ذهنی چون ادراک، توجه، زبان، تفکر، بینش، تصمیم‌گیری، حل مسئله، یادگیری، استدلال و حافظه می‌باشند که عملکرد و رفتار انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

مکتب شناخت گرایی یکی از مکاتب مهم روانشناسی معاصر است که علاوه بر مطالعه و بررسی فرایند های شناختی کاربرد این فرایند ها در رایانه ها را نیز شامل می‌شوند. یادگیری در نظریه شناختی در ارتباط با اطلاعات جدید یا اصلاح اطلاعات قبلی است.